

باز پژوهشی در ارکان ماهوی احسان از منظر فقه امامیه و نظام حقوقی ایران

محمدرسول آهنگران^۱، لقمان رضانزاد^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱/۳۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۲۷)

چکیده

قاعده احسان، مسقط ضمان است؛ به همین جهت شناخت ماهیت آن، برای انطباق مصادیق و موضوعات فقهی و حقوقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ تا زبان‌دیده به صرف صدور عمل نیکو از سوی عامل، غیر محق محسوب نشود و حقی از وی پامال نشود. این پژوهش با روش تحلیلی توصیفی و مطالعه کتابخانه‌ای، ارکان ماهوی احسان را بررسی کرده است و در نهایت ارکان شش‌گانه‌ای را برای آن شناسایی کرده است که عبارتند از: ۱. احسان به غیر؛ ۲. جلب منفعت یا دفع ضرر؛ ۳. قصد احسان در اقدام به عمل؛ ۴. عدم استحقاق احسان‌شونده به احسان؛ ۵. عدم تعیین اجرت و اخذ آن؛ ۶. دور بودن عمل از هرگونه قبح و سوء. بنابراین اگر عمل انجام شده دارای ارکان مذکور نباشد یا پس از تحقق عمل، خللی به ارکان مذکور وارد آید، مشمول قاعده مذکور نخواهد بود و واضح است که اثر اسقاط ضمان در فرض بروز خسارت را نیز در بر نخواهد داشت.

کلید واژه‌ها: ارکان ماهوی احسان، اسقاط ضمان، قاعده احسان

۱. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: ahangaran@ut.ac.ir.

۲. پژوهشگر حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی.

۱. بیان مسئله

قاعده احسان از جمله قواعد مسقط ضمان است که در فقه [۲۵، ج ۲، ۴۷۳؛ ۲۶، ج ۱، ص ۳۰] و نظام حقوقی ایران تصریح شده است؛ [۱۲، ص ۹۱؛ ۱۳، ج ۲، ص ۲۶۸؛ ۲۲، ج ۱، ص ۱۶۶] همچنین ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست»؛ البته تعریفی از قاعده احسان در قوانین حقوقی بیان نشده است؛ هرچند عدم ضمان برخی موضوعات حقوقی مورد اشاره در قوانین حقوقی را می‌توان به موجب قاعده احسان توجیه کرد؛ مانند ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) که آمده است: «هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد، ضامن نیست».

با توجه به لزوم جبران خسارت و بار حقوقی تحقق موجبات و اسباب ضمان، اهمیت موانع و مسقطات ضمان بیشتر نمایان می‌شود. با شناخت ماهیت احسان، می‌توان در شبهات موضوعی و مصادیق متعددی مانند فعل طیب، آتش‌نشان، فعل ولی در اداره مال متولی و... در شمول قاعده احسان سخن گفت و با تحقق احسان، ضمان عمل خسارت‌بار آنان را در فرض عدم تعدی و تفریط، ساقط کرد.

۱.۱. قلمرو پژوهش

قلمرو پژوهش حاضر، چگونگی جمع دلالتی قاعده احسان با موجبات و اسباب ضمان و همچنین دلایل اعتبار سنجی آن نیست؛ بلکه شناخت ماهیت احسان است؛ به این معنا که ماهیت و مفهوم احسان متشکل از عناصر و ارکانی است که با وجود آنها، احسان محقق می‌شود و با نبود هر یک از ارکان یا خلل در آنها، مفهوم احسان صادق نخواهد بود.

۱.۲. ضرورت پژوهش

مادامی که ارکان ماهوی احسان به نحو صحیح شناخته نشود؛ تمسک به عموم قاعده احسان، تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام است و بطلان آن آشکار است؛ علاوه بر آنکه صرف عمل نیکو و مورد پسند با قاعده احسان اشتباه گرفته می‌شود؛ زیرا باتوجه

به اینکه ارکان ماهوی احسان در آراء فقهای امامیه و حقوق دانان به طور منسجم احصاء نشده است و نسبت به برخی مفاهیم نیز غفلت شده است، در بسیاری از موارد عمل نیکو و پسندیده به صرف دارا بودن غالب ارکان یا ارکان شناخته شده، به اشتباه مصداق احسان شمرده شده و به مفاد قاعده احسان یعنی عدم ضمان محسن، حکم شده است؛ به همین جهت اگر ارکان ماهوی احسان شناخته نشود، مستلزم آن است که زیان‌زننده ملزم به پرداخت خسارت زیان‌بیننده نشود و حقوق زیان‌بیننده نادیده گرفته شود.

در همین راستا با بررسی متون و آراء فقها امامیه و حقوق دانان ایرانی، ارکان ماهوی احسان احصاء و پس از تحلیل و ارزیابی، نظر برگزیده در ارکان ماهوی احسان ذکر شده است. اگرچه نظام حقوقی ایران تعریفی از احسان ارائه نکرده است ولی در مواد حقوقی به برخی از ارکان مانند رکن اول، دوم و سوم تصریح شده و برخی حقوق دانان برخلاف ظاهر مواد حقوقی و به پیروی از فقهای امامیه به رکن چهارم و پنجم نیز اشاره کرده‌اند که در خلال مباحث بیان خواهد شد.

۱.۳.۱. سوالات و فرضیه‌های پژوهش

۱.۳.۱.۱. سوال اصلی

ارکان تشکیل‌دهنده مفهوم احسان چیست؟

۱.۳.۱.۲. فرضیه

با توجه به آنکه مفهوم مذکور حقیقت شرعیه نیست، ملاک اصلی در فهم آن، عرف است؛ به همین جهت فرضیه پژوهش در نظر بدوی آن است که هر عملی را که عرف، مشمول احسان بداند، عامل آن محسن بوده و عامل، ضامن عمل خسارت‌بار ناشی از احسان خویش نیست؛ هرچند قصد احسان نداشته یا اجرت اخذ کند یا آنکه به موجب قرارداد، متعهد به ارائه احسان شده باشد.

۱.۳.۱.۳. سوالات فرعی:

۱. دفع ضرر به موجب احسان به خویشتن، مشمول قاعده احسان و اثر اسقاط ضمان است یا خیر؟

۲. تحقق فعل محسنانه در تحقق مفهوم احسان کافی است یا قصد احسان نیز لازم است؟

۳. شرط اخذ اجرت یا اخذ آن بدون اشتراط پس از عمل محسنانه، موجب خروج

عمل از مفهوم احسان اصطلاحی است یا خیر؟

۴. انجام عمل نیکو ناشی از مسئولیت قراردادی، در بردارنده مفهوم احسان است یا خیر؟
 ۵. منت‌گذاری محسن یا عملی که به نوعی با حقوقی انسانی احسان‌شونده معارض باشد منافی تحقق احسان است یا خیر؟

۴.۳.۱. فرضیه‌های سوالات فرعی

۱. نتیجه احسان آن است که زیان‌دیده به سبب آنکه، مورد احسان واقع شده، حق اخذ خسارت ندارد؛ با این وصف احسان به خویشتن و ترتب زیان به دیگری، خارج از مفهوم مصطلح احسان است.
 ۲. بستگی به نوع عمل و سنجش آن با قصد دارد؛ ممکن است عمل به‌طور اتفاقی موجب نجات جان مومن شده باشد و عامل نیز قصد احسان نداشته یا قصد سوء‌اش در مقابل نجات جان مومن، ناچیز تلقی شود و عرف با این وصف او را محسن بداند.
 ۳. اخذ اجرت موجب خروج از مفهوم احسان است و عرف عمل او را خالص برای احسان نمی‌پندارد.
 ۴. مسئولیت قراردادی موجب می‌شود که متعهدله مستحق عمل، و متعهدعلیه موظف به ارائه عمل شود؛ با این وصف متعهدعلیه، محسن نامیده نمی‌شود؛ بلکه متعهد و ملتزم به آثار عقد است.
 ۵. زیر پاگذشتن حقوق انسانی جایز نیست، انجام عمل به قصد مذکور در هر مصداقی که باشد، موجب می‌شود که عامل به نام محسن شناخته نشود.

۴.۱. پیشینه

قاعده احسان از جمله قواعدی است که در منابع فقهی قدما مانند سید مرتضی، شیخ طوسی و پس از آنان در آثار شاگردانشان مانند محقق، علامه حلی همچنین متأخرین و معاصرین به چشم می‌خورد؛ آنچنانکه تعبیر سید مرتضی در تعریف اول و تعبیر شیخ طوسی در تعریف دوم این پژوهش آمده است؛ بنابراین اصل وجود قاعده و سقوط ضمان برای «محسن» به عنوان مفاد قاعده، امری پذیرفته شده است؛ هرچند ادله اعتبار و حجیت قاعده مذکور در نزد آنان متفاوت است. از میان اهل تسنن، فقهای حنفی مذهب نیز بیش از سایر مذاهب به قاعده مذکور تمسک کرده‌اند. [۲۵، ج ۲، ص ۳۰۱]

از جمله فقهای معاصر امامیه که قاعده احسان را تحت عنوان مستقل در شمار قواعد فقهیه آورده است، مرحوم محمدجعفر شریعتمداری استرآبادی در کتاب مقالید الجعفریه

است [۲۵، ج ۲، ص ۳۰۱] و پس از او میر عبدالفتاح مراغی در کتاب العناوین الفقهیه است [۲۶، ج ۲، ص ۴۷۴] که معاصرین از آنان پیروی کرده و قاعده احسان را مستقل مورد تفصیل قرار داده‌اند.

۵. ۱. امتیاز پژوهش

ویژگی پژوهش حاضر به شرح زیر است:

۱. بازخوانی مبانی احسان به روشی اجتهادی و احصاء ارکان تشکیل‌دهنده مفهوم احسان؛
۲. تفکیک بین ارائه عمل نیکوی ناشی از مسئولیت‌های قراردادی با ارائه عمل نیکو بدون قبول مسئولیت‌های قراردادی؛
۳. لزوم حفظ حقوق و کرامت انسانی احسان‌شونده، در تحقق مفهوم احسان.

۲. احسان در لغت

واژه احسان مصدر باب افعال از ریشه «حَسَن» بوده و «حَسَن» در مقابل «سُوء» [۲۰، ص ۱۴۳] و «قُبْح» [۲، ج ۱۳، ص ۱۱۴] آمده است و به دو صورت استعمال شده است: اول. بخشش و انعام به دیگری و دوم. احسان در عمل و کار؛ مانند اینکه به شخصی علم نیکویی بیاموزد یا کار نیکویی انجام دهد. [۹، ج ۱، ص ۲۳۶] لازم به ذکر است که احسان با انعام متفاوت است؛ احسان در مقابل اسائه است و فرق آن با انعام آن است که احسان هم شامل خود انسان و دیگری است؛ ولی انعام (بخشش) تنها برای دیگری است. [۱۰، ج ۱۸، ص ۱۴۲] در وجه تمییز احسان و عدل فرموده‌اند: «احسان بالاتر از عدل است؛ زیرا عدل آن است آنچه بر عهده دارد بدهد و آنچه برای اوست بگیرد؛ ولی احسان آن است بیشتر از آنچه بر عهده دارد بدهد و کمتر از آنچه برای اوست بگیرد؛ اختیار عدل واجب، ولی اختیار احسان مستحب است». [۲۱، ج ۲، ص ۱۳۷] به بیان دیگر انجام عملی که مطابق وظیفه بر عهده شخص است، مقتضای مفهوم عدل است؛ ولی احسان، عملی است که فراتر از وظیفه و تعهد انجام گیرد.

۳. اعتبار سنجی قاعده احسان

باتوجه به آنکه علما، برخی از ارکان ماهیت احسان را به مستندات قاعده مذکور ارجاع داده‌اند، سزاوار است اعتبار سنجی قاعده به نحو اجمالی مورد بررسی قرار گیرد تا در

ضمن بیان ارکان، از اطناب و توضیح خارج از موضوع اجتناب شود؛ اما عمده استناد و اعتبار قاعده مذکور به شرح زیر است:

آیات: استدلال به آیه شریفه «ما علی المحسنین من سیل» شده است؛ (توبه/۹۱) به این بیان که «المحسنین»، جمع محلّای به الف و لام بوده و مفید عموم است و واژه «سیل» نیز، نکره در سیاق نفی بوده و مفید عموم است و کلمه «علی» دلالت بر ضرر دارد؛ علاوه بر اینکه تعلیق حکم بر وصف احسان، مشعر به علیت بوده و علیت نیز بر عمومیت مفهوم قاعده دلالت دارد. [۶، ج ۴، ص ۱۰؛ ۷، ج ۱، ص ۱۳۹] بنابراین مفاد آیه آن است که ثبوت هرگونه ضرر علیه نیکوکار نفی شده است.

عقل: مواخذه کردن محسن با وجود احسان، عقلاً قبیح است؛ به تعبیر دیگر محسن، منعم بوده و تشکر او به واسطه احسان متقابل نیز عقلاً واجب است؛ بنابراین اگر در پی عمل محسن، خسارتی وارد شود، ضامن دانستن او و اخذ خسارت از او خلاف احسان و جزای احسان او است. [۶، ج ۴، ص ۱۰] علاوه بر اینکه برخی ادعا کرده‌اند که سیره عقلایی نیز ضامن محسن را اسائه به محسن می‌دانند. [۲۷، ج ۱، ص ۲۹]

اجماع: فقها در کتاب‌های خویش به عدم ضامن محسن فتوا داده‌اند و از فتوای آنان تعبیر به اجماع شده است. [۶، ج ۴، ص ۱۲؛ ۱۹، ج ۱، ص ۲۵۸؛ ۲۹، ج ۲۷، ص ۹۶] لازم به ذکر است اجماع مذکور مدرکی بوده و کاشف از رأی معصوم نخواهد بود.

۴. ارکان ماهوی احسان

فقها و حقوق‌دانان تعریف واحدی از قاعده احسان ارائه نکرده‌اند و با توجه به اینکه برخی از تعاریف، دارای ویژگی مشترکی هستند، به‌طور مستقل ذکر نخواهند شد؛ تامل در تعاریف مذکور موجب شناخت ماهوی احسان می‌شود؛ ارکان و عناصری که موجب تحقق مفهوم احسان می‌شود، در ضمن تعریف فقهی و حقوقی به شرح زیر است:

تعریف اول: سیدمرتضی در تعریف قاعده «احسان» می‌فرماید: «إیصال النفع لا علی وجه الاستحقاق إلی الغیر مع القصد إلی کونه إحساناً، و معنی الإحسان ثابت فیمن أخذ من غیره درهما بدرهمین، لأن من أعطی الكثير بالقلیل و قصد به إلی نفعه به فهو محسن إلیه». [۱۱، ج ۱، ص ۴۲۳]

از تعبیر فوق ارکان زیر به دست می‌آید:

۴.۱. رکن اول: احسان به غیر

احسان عملی است که نسبت به دیگری انجام‌گیرد، چنانکه از تعبیر «الی الغیر» به دست

می‌آید-؛ بنابراین اگر به جهت احسان به خویش، موجب خسارت به دیگری شود؛ ضامن بوده و «محسن» تلقی نمی‌شود. رکن مذکور در تعابیر فقهای دیگر نیز آمده است [۶، ج ۴، ص ۱۰؛ ۱۶، ج ۵، ص ۲۷۹] و حقوق‌دانان نیز به آن تصریح کرده‌اند: «احسان در لغت، مصدر باب افعال از ریشه حسن به معنای نیکوکاری است در فقه و حقوق، به عملی عمومی یا ویژه برای مساعدت به غیر به قصد تبرع احسان گویند». [۴، ج ۱، ص ۱۱۷]

برخی فقها، دفاع از نفس را مصداق احسان دانسته و فرموده‌اند اگر حیوانی به انسان حمله کند و دفع حیوان، متوقف بر کشتن آن باشد، کشتن حیوان موجب ضمان نمی‌شود یا اگر شخصی از ترس آنکه از جانب حیوانی متحمل ضرر بشود، حیوان را مانده و در اثر این عمل، حیوان به سوار خود زیان وارد کند، شخص ضامن نیست؛ زیرا دفع ضرر از خویش مصداق احسان به نفس است. [۱، ج ۳، ص ۳۷۰؛ ۱۷، ج ۵، ص ۵۰۹] نظریه مذکور با مخالفت اکثر متقدمین روبرو بوده است. [۸، ج ۹، ص ۳۶۳؛ ۱۵، ج ۱، ص ۴۳۲] چه بسا نتیجه فقهی حقوقی عدم ضمان را بتوان به حکم شرعی وجوب حفظ نفس و اذن شرعی در دفاع مشروع مستند کرد؛ ولی متفاهم عرفی از واژه احسان و محسنین، احسان به غیر است. بنابراین اسقاط ضمان به جهت احسان به نفس معنا ندارد؛ حقوق‌دانان نیز به این امر تصریح کرده‌اند و خدمت به دیگران را مصداق احسان دانسته‌اند: «یکی از موجبات سقوط ضمان، احسان می‌باشد، به این مقصود که هرگاه کسی به انگیزه خدمت به دیگران، موجب ورود ضرر به به آنان شود، عمل او ضمان آور نیست...» [۲۴، ص ۴۲] یا در برخی تعابیر دیگر، جلب منفعت یا دفع ضرر، مقید به جلب منفعت یا دفع ضرر از دیگران شده است نه خود شخص محسن؛ چنانکه فرموده‌اند: «به کار مشروعی که برای جلب منفعت یا دفع ضرر از دیگران انجام می‌شود...». [۲۲، ج ۱، ص ۱۶۶]

ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) که در بیان مسئله گذشت به رکن مذکور تصریح کرده و مقرر داشته است: «هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری...»؛ همچنین مواد حقوقی که از مصادیق قاعده احسان شمرده است نیز بر پایه احسان به غیر بناگذاری شده است؛ مثلاً ماده ۳۰۶ قانون مدنی (مصوب ۱۳۷۰) آورده است: «اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تاخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است، حق مطالبه مخارج نخواهد داشت؛ ولی اگر عدم دخالت یا تاخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد

دخالت‌کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است؛ اداره اموال غیر بدون اذن مالک به جهت حفظ منافع و مصالح مالک، به جهت احسان به مالک است؛ [۲۳، ص ۲۸۲] اگرچه حمل مذکور متوقف به آن است که قصد اجرت یا اخذ آن، منافی مفهوم احسان نباشد که در رکن پنجم تفصیل آن خواهد آمد؛ همچنین ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) که در بیان مسئله گذشت ناظر به احسان به غیر است؛ «هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد، ضامن نیست»؛ تمام این موارد در حوزه احسان به دیگری است نه احسان به خویشتن.

۲.۴. رکن دوم: جلب منفعت یا دفع ضرر

رساندن نفع به دیگری از مصادیق احسان است؛ چنانکه در تعریف اول آمده است «ایصال النفع...». البته دفع ضرر از غیر به عنوان احسان ذکر نشده است؛ اما نمی‌توان برداشت کرد که سید مرتضی قائل به انحصار احسان در جلب منفعت بوده است؛ زیرا در آرای فقها، دفع ضرر محل خلاف نبوده و عرف دفع ضرر از غیر را مصداق احسان می‌داند؛ منتهی جلب منفعت است که محل خلاف است؛ به همین جهت در مقابل آراء مخالف، تصریح به جلب منفعت شده است. برخی از فقها احسان را تنها در فرض دفع ضرر می‌دانند؛ چنانکه مراغی این قول را به استناد خود نسبت داده است و در استدلال به جلب منفعت فرموده است: جلب منفعت مطابق قواعد لفظی همچون تبادر، عدم صحت سلب و تصریح اهل لغت است و انحصار احسان به دفع ضرر، مخالف عموم آیه «ما علی المحسنین من سبیل» می‌باشد. [۲۶، ج ۲، ص ۴۷۷] با این وصف قاعده احسان، شامل ایصال نفع و دفع ضرر می‌شود؛ چنانکه فقهای دیگر نیز تصریح کرده‌اند. [۶، ج ۴، ص ۱۰] مراد از تبادر آن است که معنای جلب منفعت به دیگری از سایر معانی انسباق داشته و انسباق مذکور از حاق لفظ است و همچنین نمی‌توان معنای مذکور را از واژه احسان سلب کرد؛ یعنی نمی‌توان گفت جلب منفعت به دیگری نیکی و احسان نیست؛ تبادر و عدم صحت سلب علامت حقیقت هستند. همچنین تعبیر لغوی مانند: «احسان فی فعله» و «...ضد الاسائة»؛ بیانگر امر وجودی است که متناسب با ایجاد منفعت است. البته منافاتی با دفع ضرر خارجی نیز ندارد؛ به خصوص آنکه مستند قاعده احسان (آیه شریفه و دلیل عقل) عمومیت دارد و تخصیص‌بردار نیست و با وجود سایر ارکان احسان، اطلاق

محسن بر رساننده منفعت و دفع کننده ضرر نیز صحیح است؛ چه بسا در شرایطی خاص، رساندن منفعت به دیگری از اهمیت بیشتری برخوردار است. حقوق دانان نیز به جلب منفعت و دفع ضرر تصریح کرده اند: «به کار مشروعی که برای جلب منفعت یا ضرر از دیگران انجام می شود، پس اگر کسی بدین منظور برمال دیگری دست یابد، مشمول قاعده «علی الید» واقع نمی شود و ضمان تلف مال را بر عهده نمی گیرد...». [۲۲، ج ۱، ص ۱۶۶]

از مواد مذکور پیشین مانند ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) جلب منفعت و دفع ضرر فهمیده می شود؛ ماده مذکور آورده است: «هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است...»؛ تعبیر کمک به دیگری به جهت حفظ مال و... اطلاق داشته و شامل دفع ضرر و جلب منفعت نیز می شود؛ چه بسا جلب منفعت در پاره ای از مسائل مثلاً حفظ مال و عرض از اهمیت بیشتری برخوردار باشد؛ همچنین ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) از مصادیق احسان بوده و آورده است: «هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد، ضامن نیست»؛ در این ماده عمل محسن مقید به رعایت مصلحت عابران شده است که «مصلحت» نیز اعم از دفع ضرر یا جلب منفعت است.

برخی فقها جلب منفعت به دیگری را مستلزم محذورات زیر دانسته اند:

اول. اموری مانند ولایت و وکالت در اغلب موارد بی فایده خواهد بود؛ زیرا ولی و وکیل همیشه به نفع مولی علیه اقدام می کنند؛ بنابراین در فرض بروز خسارت مسئولیتی نخواهند داشت.

دوم. افرادی که صاحب صنعت بوده و کارگران در صورتی که مجانی و تبرعی برای کسی کار کنند و عمل آنان موجب تخریب و فساد مورد عمل شود، ضامن نباشند؛ زیرا محسن محسوب می شوند؛ در حالی که طبق نظر مشهور آنان ضامن هستند؛ [۲۸، ص ۷]

اشکالات مذکور به شرح زیر پاسخ داده می شود:

الف) «ولایت» مسؤولیتی است که بر اساس یک حکم شرعی و در بعضی از شرایط به عهده افراد خاصی گذارده می شود و دایره آن رعایت مصلحت مولی علیه است؛ در این حوزه هر عملی که ولی انجام دهد اعم از ایصال نفع یا دفع ضرر، جزء مسؤولیت و وظیفه او است؛ برخلاف احسان که در این فرض محسن هیچ گونه مسؤولیت و وظیفه ای

برعهده ندارد و در عین حال اقدام به ایصال نفع یا دفع ضرر به دیگری می‌کند؛ چنانکه در تفصیل رکن چهارم خواهد آمد.

ب) متعلق «وکالت» به تناسب قرارداد فی‌مابین وکیل و موکل متفاوت است و انحصاری به رساندن منفعت ندارد تا عمل خسارت بار وکیل محاسبه نشود یا وکالت بی‌فائده تلقی شود؛ همچنین وکیل در قبال موکل خویش، متعهد و ملتزم شده است؛ بنابراین با وجود قرارداد، موکل مستحق ارائه عمل از جانب وکیل شده است که در رکن چهارم خواهد آمد که با وجود استحقاق، عمل مشمول قاعده احسان نخواهد بود؛ همچنین در اغلب موارد، وکیل در قبال تعهد و التزام خویش دستمزد دریافت می‌کند که از این حیث نیز مانع تحقق قاعده احسان خواهد شد؛ چنانکه در رکن پنجم خواهد آمد.

ج) تفاوت عمده دیگر بین احسان و دو مورد «ولایت» و «وکالت» آن است که «ولی» و «وکیل» در تصرفات خود مأذون هستند؛ ولی در احسان چیزی به نام اذن در تصرف یا عدم آن وجود ندارد و اگر شخص در تصرفات خود مأذون باشد و خسارات وارده به دور از تعدی و تفریط باشد، قاعده اذن یا قاعده اذن به شیء اذن به لوزام آن است، موجب دفع ضمان مأذون می‌شود. به تعبیر دیگر مانع ضمان در فرض اذن، خود اذن و احکام آن است نه قاعده احسان؛ درحالی‌که قاعده احسان، به خصوص در دفع ضرر مقید به اذن نیست؛ مانند ورود به حریم خصوصی اشخاص برای اطفای حریق و ... یا ایصال منفعت، مادامی‌که از نظر عرفی مقید به اذن مالک نباشد. زیرا در مواردی که مقید به اذن مالک است، شخص در ایصال منفعت نیز باید مأذون باشد؛ مثلاً نمی‌تواند به جهت ایصال منفعت به مالک زمین، بدون اذن او در زمین، درخت کاری کند یا با سرمایه‌ای که در نزد او امانت است به نفع مالک، تجارت کند. [۵، ج ۲، ص ۱۴۷] زیرا در این صورت ید او ید غیر مأذون بوده و موجبات ضمان حاکم است؛ به تعبیر دیگر اذنی نبوده تا ادله ممنوعیت تصرف غیر و دفع ضمان محقق شود و احسان، بدون اذن نیز موضوع برای تحقق نداشته است.

د) صاحبان حرف و صنایع نیز با وجود قرارداد فی‌ما بین آنان با مستأجر، متعهد به ارائه خدمت شده‌اند و به تعبیر دیگر متعهدله مستحق آن عمل و منفعت شده است و با این وصف عمل مورد نظر مصداق احسان نخواهد بود (تفصیل آن در رکن چهارم می‌آید)؛ علاوه بر اینکه اگر عمل آنان مصداق احسان باشد، منافاتی با ضامن دانستن آنان ندارد؛ زیرا احسان آنان به شرط ضمان ضمنی عرفی بناگذاری شده است. [۲۶، ج ۲، ص ۴۷۸] با توجه به ردّ انحصار احسان به دفع ضرر، رکن دوم جلب منفعت یا دفع ضرر است.

۳.۴. رکن سوم: قصد احسان در اقدام به عمل

در تحقق احسان، قصد و نیت احسان، شرط است و صرف وقوع عمل محسنانه کافی نیست. چنانکه در تعریف اول آمده است: «...مع القصد الی کونه احسانا...» و همچنین اکثر فقها به این رکن تصریح کرده‌اند. [۲۷، ج ۱، ص ۳۰] اگر احراز شود که شخص قصد احسان نداشته یا اساسا به قصد عدوان، عملی انجام داده که به طور اتفاقی به نیکی و احسان انجامیده است، کفایت نمی‌کند. بنابراین وقوع خارجی عمل یا به تعبیر دقیق‌تر، انطباق عمل با قصد احسان شرط است. به عبارت دیگر تحقق عمل به تنهایی شرط نیست؛ بلکه انطباق عمل با قصد احسان و اقدام محسنانه عمل ملاک است. مثلا لازم نیست شخصی که در مقام خاموش کردن آتش است؛ حتما موفق به اطفاء حریق شود تا عنوان محسن را دارا شود؛ بلکه همین مقدار که تلاش کرده است و از خسارت بیشتر آتش‌سوزی جلوگیری کرده است، محسن بوده است. بنابراین اگر برای انجام عمل ناگزیر به تخریب بخشی از دیوار هم بوده باشد تا بتواند وارد محدوده آتش‌سوزی بشود؛ ضمان خسارت وارده بر عهده او نخواهد بود. [۲۶، ج ۱، صص ۲۸؛ ۳۰]

حقوق‌دانان نیز به لزوم قصد احسان تصریح کرده و فرموده‌اند: «...هرگاه کاری را به قصد احسان انجام داده باشند، در برابر خسارت‌های ناشی از آن ضامن نخواهند بود». [۱۸، ج ۱، ص ۹۳] یا در تعبیر دیگر فرموده‌اند: «...هرگاه کسی به انگیزه خدمت به دیگران، موجب ورود ضرر به آنان شود، عمل او ضمان آور نیست...». [۲۴، ص ۴۲] امر مذکور از ظاهر ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) نیز به دست می‌آید: «هرگاه شخصی با انگیزه احسان...»؛ واژه «انگیزه» ظهور در لزوم قصد دارد؛ بنابراین اگر عمل بدون انگیزه احسان یا اساسا به انگیزه سوء، موجب جلب منفعت یا دفع ضرر به دیگری شود، مصداق احسان نخواهد بود.

از تعبیر برخی فقها به دست می‌آید که قصد احسان شرط نیست؛ بلکه ملاک وقوع احسان است: «والظاهر أنه دائر مدار الاحسان الواقعی وإن لم یقصد به الاحسان...». [۶، ج ۴، ص ۱۲] در استدلال نظریه مذکور آمده است که مطابق تبیین معنای لغوی، احسان در تحقق فعل حسن، ظهور و حقیقت دارد؛ هرچند قصد نیز نشده باشد و اگر مستند قاعده کتاب الهی باشد، ظاهر عناوین و مفاهیمی که حکم شرعی بر آن بار می‌شود، بر پایه واقعیت و معنای حقیقی آنها است. به تعبیر دیگر موضوع حکم شرعی؛ واقعیت خارجی و معنای حقیقی عناوین شرعی است؛ مگر آنکه فهم عرفی معنای دیگری را

برداشت کند؛ بنابراین احسان نیز به جهت وقوع خارجی آن لحاظ شده و همین امر مقتضای معنای حقیقی احسان است. [۶، ج ۴، ص ۱۲]

در نقد استدلال مذکور باید گفت که فهم عرفی برخلاف ادعای مذکور است؛ زیرا در عرف اگر شخصی عملی را بدون علم یا به قصد ظلم انجام دهد و به طور اتفاقی به خیرسانی بیانجامد را، احسان نمی‌دانند. به تعبیر دیگر ملاک صرفاً تحقق احسان در خارج نیست؛ بلکه قصد احسان نیز شرط است. همچنین تحقق عناوین شرعی مبتنی بر تحقق خارجی آن‌ها است و فهم عرفی نیز با این مسئله همراهی دارد؛ اما اولاً: تحقق خارجی عناوین به خودی خود، منافی با لزوم قصد نخواهد بود؛ چنانکه در باب عبادات تصویر این موضوع آسان‌تر است؛ ثانیاً: عنوان احسان دارای حقیقت شرعی نبوده است و فقها در تبیین ماهیت آن، تنها به معنای حقیقی و استعمالی آن، به انضمام فهم عرفی موجود تمسک کرده‌اند. به همین جهت است که عرف، ظالمی را که به حسب اتفاق، عملش به خیر کسی منجر شده است را محسن نمی‌داند؛ همانطور که صرف قصد، بدون اقدام محسن نیز مصداق احسان نخواهد بود. چنانکه متبادر از واژه احسان و فهم عرفی نیز لزوم انطباق عمل محسانه به همراه قصد است؛ هر چند عمل محسن به تمام معنا به نتیجه نرسد؛ [۲۶، ج ۲، ص ۴۷۸] حقوق‌دانان معاصر نیز با اندک اختلافی در تعبیر، استدلال مذکور را متعرض شده‌اند؛ [۲۵، ج ۲، ص ۳۰۶] به همین جهت است که اگر دروغ گفتن به قصد سوء باشد، ولی در عمل موجب نجات مومن بشود، فعل صادر شده از دروغگو متصف به حسن نمی‌شود؛ زیرا دروغ به قصد سوء، ذاتاً استحقاق ستایش را ندارد تا فاعل آن نیز مستحق ستایش باشد؛ بلکه فاعل آن مستحق نکوهش و مذمت است. [۳، ص ۳۵] بنابراین با وجود اشکالاتی که به کفایت تحقق و وقوع احسان گذشت، به دست می‌آید که صرف قصد احسان و صرف وقوع خارجی عمل به تنهایی کافی نیست؛ همچنین به سرانجام رسیدن عمل محسن با تمام مراتب و شئونش نیز ملاک نخواهد بود.

۴.۴. رکن چهارم: عدم استحقاق احسان شونده به احسان

عدم استحقاق فردی که به او احسان می‌شود در تحقق احسان شرط است؛ یعنی فرد مذکور نباید مستحق آن عمل باشد؛ چنانکه در تعریف اول آمده است: «... لا علی وجه الاستحقاق إلی الغیر». اما توضیح این رکن به دو بیان زیر است:

الف) وجه افتراق مفهوم احسان و عدل؛ افتراق این دو مفهوم در تبیین لغوی

گذشت؛ [۲۱، ج ۲، ص ۱۳۷] از افتراق آن دو به دست می‌آید که اگر رساندن نفع به دیگری یا دفع ضرر از دیگری، مطابق وظیفه عامل باشد، این عمل در حوزه عدل و مطابق عدالت صورت گرفته است؛ درحالی‌که احسان فراتر و بالاتر از عدالت است. به تعبیر دیگر اگر وظیفه عامل رساندن نفع یا دفع ضرر بوده است و این وظیفه را انجام ندهد از عدالت خارج شده است؛ ولی اگر شخص به دیگران احسان نکند از حریم عدالت خارج نشده است. به همین جهت است که سید مرتضی در مثال احسان، پرداخت دو درهم، در قبال دریافت یک درهم را مصداق احسان می‌داند. زیرا دائن به جهت شرعی، استحقاق یک درهم را دارا بوده و پرداخت همان یک درهم، مقتضای مفهوم عدالت است؛ درحالی‌که احسان بالاتر از عدالت است. [۱۱، ج ۱، ص ۴۲۳] چنانکه مفسرین نیز در ذیل آیه ۹۰ سوره نحل، متذکر تمایز عدالت و احسان شده‌اند. [۱۴، ج ۱۲، ص ۳۳۲]

ب) سیره عقلایی؛ در عرف عقلا نیز اجیر با وجود ایصال نفع یا دفع ضرر «محسن» محسوب نمی‌شود. حتی در بسیاری از موارد مانند ارائه خدمت، تصحیح و تعمیر کالا و... همگی از امور نیکو هستند، ولی عرف عمل آنان را عمل محسنانه نمی‌داند و چنانچه در فرایند ارائه خدمت موجب خسارت و زیان شوند، عرف آنان را ضامن می‌داند. البته در مثال اجاره عمل، اگر اجیر بیش از وظیفه خویش موجب ایصال نفع یا دفع ضرر شود، عمل او مصداق احسان محسوب می‌شود و مستاجر نسبت به امر مازاد نیز مستحق نبوده است. نکته حائز اهمیت دیگر آنکه در صدق احسان، ملاک، عدم استحقاق احسان‌شونده است و فرقی نمی‌کند استحقاق مذکور، به سبب قرارداد فی ما بین احسان‌کننده و احسان‌شونده باشد یا به سبب احکام شرعی مانند ولایت، حضانت و... ایجاد شده باشد.

از مواد حقوقی پیشین، شرط عدم استحقاق احسان‌شونده به احسان یا به تعبیر دیگر عدم تعهد و وظیفه احسان‌کننده به احسان به دست نمی‌آید؛ ولی حقوق دانان در ضمن موادی که آن را از مصادیق احسان دانسته به امر مذکور توجه داده‌اند. مثلاً پیرامون ماده ۳۰۶ قانون مدنی (مصوب ۱۳۷۰) در رکن اول گذشت که اداره اموال غیر از مصادیق احسان است؛ اما در تکمیل آن گفته شده است اداره مال غیر به جهت اجبار قراردادی یا قانونی مد نظر نیست؛ زیرا در این صورت انجام عمل، وظیفه او است و او متعهد به انجام عمل است. [۲۳، ۲۸۶] ممکن است گفته شود تعبیر «انگیزه احسان» در ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی و مبانی حقوقی ناظر به در رکن سوم، دلالت مفهومی به عدم احسان از روی وظیفه و تعهد قراردادی باشد. به این بیان که احسان‌کننده به موجب قرارداد یا

حکم قانونی، انگیزه احسان ندارد؛ بلکه انگیزه وفای به تعهد دارد؛ به این جهت لازمه رکن سوم در مبانی فقهی و حقوقی، قبول رکن چهارم خواهد؛ ولی در پاسخ باید گفت که صرف بیان «انگیزه احسان» ظهور در انحصار متعلق انگیزه و داعی ندارد تا عمل مطابق وفای به عهده را خارج گرداند؛ به تعبیر دیگر عمل می‌تواند به دواعی متعددی انجام شود.

۵.۴. رکن پنجم: عدم تعیین اجرت و اخذ آن

در بسیاری از تعابیر فقهی، تعیین اجرت، موجب خروج عمل از احسان مصطلح است. [۱۴، ج ۱۲، ص ۳۳۲؛ ۲۸، ص ۱۲۵] همچنین برخی حقوق‌دانان نیز امر مذکور را متذکر شده‌اند. [۴، ج ۱، ص ۱۱۷] با توجه به این که در تعریف اول، عدم استحقاق احسان‌شونده و تمییز مفهوم احسان از عدالت بیان شده است؛ می‌توان از تعریف اول نیز عدم تعیین اجرت و اخذ آن را به شیوه زیر استنباط و استدلال کرد:

الف) اخذ اجرت به جهت قرارداد: در این فرض احسان‌کننده به جهت قرارداد مانند اجاره، متعهد به ارائه منفعت و طرف مقابل نیز متعهد به پرداخت اجرت شده است؛ با این وصف خود قرارداد و التزام شخص به ارائه تعهد، موجب شده است که طرف مقابل مثلاً مستأجر در اجاره عمل، مستحق ارائه منفعت باشد. با این وجود رکن چهارم قاعده احسان، رعایت نشده و عمل مذکور خارج از ماهیت احسان خواهد بود. در این فرض فرقی نمی‌کند که احسان‌کننده قصد تبرع داشته باشد یا خیر؛ بلکه خود تعهد و التزام به ارائه عمل، موجب استحقاق طرف مقابل شده است.

ب) اخذ اجرت مقتضای عدالت است نه احسان؛ همان‌طور که سابقاً گذشت، مفهوم احسان بالاتر از عدالت است و به خیر بیشتر در مقابل خیر کمتر یا خیر رسانی در ازای امر سوء است. در حالی که اخذ اجرت مادامی که متناسب ارزش عمل احسان‌کننده باشد، همان عدالت در برابر عمل او است. به تعبیر دیگر احسان‌شونده نیز مطابق عدالت، ارزش عمل او را ملاحظه کرده است؛ مگر آنکه ارائه منفعت بیش از مقدار اجرت باشد که در این صورت به میزان عمل بیشتر، احسان کرده است و نه به ازای کل عمل. به همین جهت آن مقدار از عمل که در مقابل اجرت بوده، مشمول قاعده احسان نیست. به بیان دیگر عرف با وجود قصد اخذ اجرت یا قبول آن، قصد احسان‌کننده را به نحو تمام و کمال برای احسان کردن نمی‌داند. [۲۶، ص ۱۲۵] برخی از حقوق‌دانان نیز در تعریف خویش، قصد تبرع احسان‌کننده را شرط دانسته و فرموده‌اند: «احسان در لغت،

مصدر باب افعال از ریشه حسن به معنای نیکوکاری است در فقه و حقوق، به عملی عمومی یا ویژه برای مساعدت به غیر به قصد تبرع احسان گویند». [۴، ج ۱، ص ۱۱۷] این درحالی است که متن قانونی، به امر مذکور تصریحی ندارد و اساساً استیفاء عمل به جهت احترام عمل مادامی که تصریح به تبرع نشده، مستحق اجرت دانسته شده است (مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰).

تفصیل بیشتر نظریه متوقف بر طرح آراء فقهی و حقوقی پیرامون اجرت است:

اول. عدم صحت اخذ اجرت؛ اخذ اجرت به دلایل زیر مانع اجرای قاعده احسان

می‌شود:

الف) صورتی که اخذ اجرت به جهت توافق و قرارداد ایجاد شده باشد؛

ب) صورتی که اخذ اجرت مقتضای عدالت باشد نه مفهوم احسان؛ شرح دو دلیل اخیر در ضمن تحلیل تعریف نخست (رکن پنجم) گذشت.

دوم. لزوم تبرع ابتدائی در اقدام احسان‌کننده؛ علامه طباطبایی در تفسیر آیه

(۹۰/ نحل) مراد از احسان را این‌گونه تعریف کرده است: «مراد از احسان، احسان به دیگری است نه صرف انجام یک عمل نیکو، احسان رساندن خیر و منفعت به دیگری است نه به جهت مجازات و تلافی؛ بلکه خیر دیگری را به خیر بیشتر و بدی دیگری را به بدی کمتر تلافی کند و خیر را از ابتدا به طور مجانی به دیگری برساند». [۱۴، ج ۱۲، ص ۳۳۲] تعریف مذکور علاوه بر بیان احسان به ایصال منفعت و وجه تمایز آن از عدالت که در ضمن تعریف اول نیز بیان شد، دارای این ویژگی است که ایصال منفعت، مقید به تبرع ابتدایی شده است. ظاهر قید «از ابتدا» بیانگر آن است که قصد تبرع احسان‌کننده منافاتی با پرداخت اجرت از سوی احسان‌شونده و قبول آن توسط احسان‌کننده ندارد؛ چنانکه دیگران نیز قائل شده‌اند. [۲۸، ص ۱۲۵] به تعبیر دیگر عدم اجرت، شرط نیست؛ بلکه قصد تبرع داشتن شرط است. ادعای مذکور با اشکال زیر روبرو است:

الف) ملاک لزوم تبرع ابتدائی در تحقق احسان بیان نشده است؛

ب) اجرتی را که احسان‌شونده عطا می‌کند، اگر با عنوان اجرت است؛- مانند عملی که از نظر عرفی ارزش مالی دارد و عرف آن را مصداق تبرع نمی‌داند؛ بلکه به موجب قاعده احترام عمل مسلم، اجرت آن را می‌دهد-؛ در این صورت لزوم قصد تبرع لغو خواهد بود؛ زیرا شرط ضمنی عرفی در قبول اجرت وجود دارد و اگر قصد او تبرع بوده است، قبول اجرت به ازای عمل احسانی او جایز نیست. زیرا عمل با وجود تبرع از قالب

معاوضه خارج شده است و با ارائه منفعت و عمل، مالک مافی ذمه عوض و اجرت نشده است؛ مانند صدقه و...؛ احسان کننده مستحق دریافت اجرت نخواهد بود و نمی تواند احسان شونده را ملزم به پرداخت اجرت کند یا از او درخواست اجرت کند؛ مگر آنکه احسان شونده بخواهد در قالب عقد هبه، صلح تملیکی و مانند آن به او پاداشی بدهد که در این صورت عنوان اجرت نیز وجهی نخواهد داشت.

ج) تفکیک بین جنبه اثباتی و ثبوتی نشده است؛ به این بیان که لزوم قصد تبرع چگونه قابل احراز است؛ قصد و رضایت باطنی به انجام خدمتی به طور مجانی، مادامی که ابراز و اعلام نشود دارای اثر نخواهد بود؛ مگر آنکه عامل، اعلام کند که متبرع است.

ممکن است شخص قصد تبرع نکرده باشد، ولی عمل را بدون تعیین اجرت انجام دهد و تفاوتی نمی کند که در ذهن قصد و نیت مطالبه اجرت داشته یا نداشته باشد؛ مانند آنکه عمل عرفا ارزش مالی دارد و شرط ضمنی عرفی پرداخت اجرت در قبال آن وجود داشته است که در چنین صورتی با قبول اجرت، کشف از عدم قصد تبرع می شود؛ همچنین پرداخت اجرت در ازای عمل به موجب قاعده احترام، بیانگر مفهوم عدالت و تناسب ارزش عمل با اجرت دریافت شده است نه مفهوم احسان. مگر آنکه به جهت احسان، کمتر از میزان متعارف اجرت مطالبه کند که در این صورت صرفاً به میزان دریافت اجرت کمتر، احسان کرده است و در عین حال عملی که تعیین خارجی یافته دارای عنوان احسان نخواهد بود. به بیان دیگر استدلال برخی فقها در فرضی که تعیین اجرت و قصد تبرع نیز نشده است، به آیه شریفه «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمن/۶۰) و حکم عقلی صحیح نیست؛ [۲۸، ص ۱۲۵] زیرا آیه مذکور بیانگر احسان در قبال احسان است؛ با این وصف استدلال مذکور نیز با اشکال های زیر روبرو است:

۱. «عمل» باید دارای تمام ارکان احسان حدوثاً و بقاء باشد؛ درحالی که دریافت اجرت به موجب ارزش مالی عمل، کشف از تحقق مفهوم عدالت دارد نه مفهوم احسان.
۲. دستور آیه شریفه، احسان متقابل است و احسان متقابل مقید به پرداخت اجرت نیست؛ بلکه هر امر نیکویی را شامل می شود؛ درحالی که مستند پرداخت اجرت، احترام عمل مسلم و شرط ضمنی عرفی در انجام عملی است که دارای ارزش مالی است.
۳. حکم عقل، اجتناب از رفتارهایی است که ضد احسان باشد؛ به تعبیر دیگر عقل درک کلی می کند و ضامن دانستن احسان کننده را سوء و قبیح می داند؛ این طور نیست که عدم پرداخت اجرت را در همه جا مصداق سوء بداند و اگر عدم پرداخت اجرت

مصدق سوء باشد و احسان‌کننده نیز اجرت را بپذیرد؛ این کشف می‌کند که عمل مذکور جزء اعمالی است که عرف آن را مشمول ارزش مالی به شرط ضمنی عرفی پرداخت اجرت می‌داند و احسان‌کننده نیز به جهت همین شرط ضمنی عرفی اقدام به عمل کرده است؛ مگر آن که تبرع خویش را ابراز کند؛ در نتیجه تعیین اخذ اجرت پیش از عمل یا مطالبه آن پس از عمل، مشمول قاعده احسان نمی‌باشد.

۴.۶. رکن ششم: دور بودن از هرگونه قبح و سوء

تعریف دوم. شیخ طوسی در تعریف احسان فرموده است: «الاحسان هو ایصال النفع الی الغير لینتفع به مع تعریه من وجوه القبح»؛ [۱۶، ج ۵، ص ۲۷۹] یعنی احسان همان منفعت رساندن به دیگری است؛ به خاطر آنکه دیگری از آن بهره‌مند شود؛ مشروط به آن‌که از هرجهتی عاری از زشتی باشد. ویژگی تعریف مذکور که بیانگر رکن ششم قاعده احسان است؛ قید به دور بودن احسان از هرگونه زشتی و سوء است. بنابراین اگر احسان‌کننده، حقوق انسانی احسان‌شونده را نادیده بگیرد یا بر او منتی بگذارد یا فخر فروشی کند، عمل او مشمول قاعده احسان نخواهد بود. مثلاً جلب منفعت مستلزم تصرف در مال غیر باشد و شخص نیز مأذون نباشد؛ [۵، ج ۲، ص ۱۴۷] در اینجا با وجود ممنوعیت شرعی و عقلایی و استیلاء بدون إذن بر اموال غیر، عمل او قبیح بوده و مشمول احسان نخواهد بود؛ یا اگر رساندن منفعت و دفع ضرر موجب منت‌گذاری بر احسان‌شونده باشد، احسان‌شونده می‌تواند از ارائه احسان امتناع بورزد و با وجود امتناع، انجام عمل، مشمول قاعده احسان نخواهد بود. توجه به شأن و حقوق انسانی و عدم تحمل منت و مانند آن، در مواضع متعددی در فقه بیان شده است؛ مانند آنکه ابن ادریس قبول مدیون را در فرض ابراء، شرط می‌دانند و عدم لزوم قبول را منافی حقوق انسانی شمرده و فرموده است: «قبول ابراء توسط مدیون، امری است که ما اختیار کرده و به آن قائلیم؛ زیرا همانا در ابراء دین، اعمال حق علیه مدیون به همراه تحمیل منت و خواری است؛ در حالی که مدیون مجبور به قبول منت و خواری نیست. پس اگر قبول مدیون را شرط ندانیم مستلزم آن است که مدیون را بر قبول منت و خواری مجبور کنیم؛ همچنانکه در هبه عین نیز قبول را شرط می‌دانیم». [۱، ج ۳، ص ۱۷۶] همچنین مرحوم صاحب جواهر، گدایی و طلب هبه از دیگران را برای جبران نفقه، جایز می‌داند؛ مگر آنکه مستلزم مشقت و منت باشد. چنانکه می‌فرماید: «اگر شخص برای تأمین نفقه

راهی جز گدایی کردن نداشته باشد، حکم به وجوب گدایی‌ای که موجب هتک آبرویش می‌شود وجهی ندارد؛ همچنین وجوب مطالبه هبه به دلیل مشقت، موجب سقوط حکم به وجوب است؛ بلکه قبول هبه، اساساً مستلزم منت است و تحمل منت واجب نیست». [۲۹، ج ۳۱، ص ۳۷۵]

موارد مذکور هم موافق معنای لغوی است که عرف از واژه احسان دریافت می‌کند؛ چون احسان در مقابل قبح و سوء است و هم سیره عقلایی در فرض وجود قبح و سوء و تراحم با حقوق انسانی، عمل ارائه شده را احسان محسوب نمی‌کند.

رکن مذکور در متون حقوقی و مواد قانونی پیرامون احسان، بیان نشده است. ممکن است ادعا شود که تعبیر «انگیزه احسان» در ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) مخالف عمل منافی با حقوق انسانی احسان‌شونده است؛ زیرا قصد تضعیف، تخریب و امور منافی حقوق انسانی، غیر از قصد به احسان صرف است. همانطور که در ضمن بحث حقوقی رکن چهارم گذشت، باید متذکر شد که تعبیر مذکور «انگیزه احسان» ظهور در انحصار قصد ندارد تا دواعی دیگر مخل به مفهوم احسان باشد و قصد احسان منافاتی با سایر انگیزه‌ها ندارد.

۵. جمع‌بندی

باتوجه به تبیین معانی لغوی و اصطلاحی، «احسان» مورد نظر در قاعده احسان، به‌خصوص تمییز آن با مفهوم عدالت، ارکان مقوم مفهوم مذکور، مورد بازبینی و بازپژوهشی قرار گرفت و از میان تعاریف متعدد فقهای امامیه به نظر می‌رسد تعریف سید مرتضی از جامعیت بیشتری برخوردار بوده که به انضمام تعریف شیخ طوسی و قیود آن، تعریف احسان، جامع افراد و مانع اغیار خواهد بود. ارکان به دست آمده علاوه بر هم‌رایی ادله شناخت معنای حقیقی مانند تبادر، عدم صحت سلب، به انضمام تمییز استعمالی «احسان» و «عدل» در آیات الهی، مراد کتاب الهی از استعمال «محسن» در آیه شریفه «ما علی المحسنین من سبیل» (توبه/۹۱) به دست آمد و نتیجه پژوهش حاضر احصاء ارکان شش‌گانه قاعده احسان است که نبود هریک از ارکان مذکور یا اخلال در آن‌ها موجب عدم تحقق احسان یا خروج عمل از قاعده احسان خواهد شد؛ اما ارکان شش‌گانه به شرح زیر است:

۱. احسان به غیر؛

۲. جلب منفعت یا دفع ضرر؛
۳. قصد احسان در اقدام به عمل؛
۴. عدم استحقاق احسان شونده به احسان؛
۵. عدم تعیین اجرت و اخذ آن؛
۶. دور بودن از هرگونه قبح و سوء.

این در حالی است که نظام حقوقی ایران با توجه به تحلیل موادی که ناظر به قاعده احسان بوده مانند ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) یا آن موادی که از مصادیق قاعده مذکور بوده‌اند مانند ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، ماده ۳۰۶ قانون مدنی (مصوب ۱۳۷۰)؛ صرفاً حاوی رکن اول، دوم و سوم است و عدم ذکر یا عدم قابلیت استدراک رکن‌های دیگر ضعف نظام حقوقی ایران تلقی می‌شود؛ اگرچه برخی حقوق دانان به پیروی از فقهای امامیه به سایر ارکان مانند رکن چهارم و پنجم توجه داشته‌اند.

منابع

- [۱]. ابن ادریس، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن احمد؛ (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- [۲]. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، ابوالفضل، جمال الدین؛ (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. چاپ سوم، دار صادر.
- [۳]. اصفهانی، محمد حسین؛ (۴)، *کتاب الاجارة*. مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
- [۴]. انصاری، مسعود؛ طاهری، حبیب الله؛ (۱۳۸۴ش). *دانشنامه حقوق خصوصی*. تهران - ایران، انتشارات محراب فکر.
- [۵]. ایروانی، شیخ محمد باقر؛ (۴۳۲ق). *دروس تمهیدیه القواعد الفقهیه*. چاپ پنجم، دار الفقه للطباعة و النشر.
- [۶]. بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق). *قواعد الفقهیه*. قم، نشر الهادی.
- [۷]. جابلقی، شیخ محمد شفیع؛ (۴). *القواعد الشریفة*. بی‌نا.
- [۸]. حلی، علامه، ابومنصور حسن بن یوسف بن علی بن مطهر اسدی؛ (۱۳۷۶ش). *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*. چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی.
- [۹]. راغب، اصفهانی، حسین بن محمد؛ (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. چاپ اول، دارالعلم الدارالشامیه.
- [۱۰]. زبیدی، مرتضی، محمد بن محمد؛ (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. شیری، علی، چاپ اول، دارالفکر.
- [۱۱]. سید مرتضی؛ (۱۴۱۵ق). *الانتصار فی انفرادات امامیه*. دفتر نشر اسلامی.
- [۱۲]. شهبابی، محمود؛ (۱۳۳۲ش). *قواعد فقه*. تهران، دانشگاه تهران.

- [۱۳]. طاهری، حبیب‌الله؛ (۱۴۱۸ق). حقوق مدنی. چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۴]. طباطبائی، سید محمد حسین؛ (۴). المیزان فی تفسیر القرآن. قم، منشورات اسلامیة.
- [۱۵]. طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۴۱۰ق). المونلف من المختلف بین الائمة السلف. چاپ اول، مجمع البحوث الاسلامیة.
- [۱۶]. طوسی، محمد بن حسن؛ (۱۳۸۵، ۱۴۶۰ق). التبیان فی تفسیر القرآن. دار احیاء التراث العربی.
- [۱۷]. _____؛ (۱۴۱۷ق). الخلاف. دفتر نشر اسلامی قم.
- [۱۸]. عمید زنجانی، عباسعلی؛ (۱۳۸۸ش). قواعد فقه. تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- [۱۹]. فاضل لنکرانی، محمد؛ (۱۳۸۳ق). القواعد الفقهیة. چاپ اول، مرکز فقهی ائمه اطهار سلام الله اجمعین.
- [۲۰]. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ (۱۴۱۰ق). العین، چاپ دوم، نشر هجرت.
- [۲۱]. قریشی، سید علی اکبر؛ (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن. چاپ ششم، دارالکتب الإسلامیة.
- [۲۲]. کاتوزیان، ناصر؛ (۱۳۷۴ق). حقوق مدنی (الزام‌های خارج از قرارداد). چاپ اول، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- [۲۳]. کاتوزیان، ناصر؛ (۱۳۸۵ش). دوره مقدماتی حقوق مدنی، وقایع حقوقی. چاپ دهم، شرکت سهامی انتشار.
- [۲۴]. لطفی، اسدالله؛ (۱۳۳۳ش). «قاعده احسان». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۷.
- [۲۵]. محقق داماد، سیدمصطفی؛ (۱۴۰۶ق). قواعد فقه، چاپ دوازدهم، مرکز نشر علوم اسلامی.
- [۲۶]. مراغی، میرسیدعبد الفتاح بن علی حسینی؛ (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیة. چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- [۲۷]. مصطفوی، السید محمدکاظم؛ (۱۴۲۱ق). القواعد الفقهیة. چاپ چهارم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
- [۲۸]. نجفی، کاشف الغطا، حسن بن جعفر بن خضر؛ (۴۲۲ق). انوار الفقهیة. چاپ اول، موسسه کاشف الغطا.
- [۲۹]. نجفی، محمدحسن؛ (۱۴۱۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. چاپ هفتم، دار احیاء التراث العربی.